

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد یک مقدار از مسائل کلی که مربوط به قوانین قرارداد ها بود در این کتاب وسیط آمده، البته در کتب فارسی زبان ما هم به انواع مختلف آمده، دیگه حالا فعلا ما همین را خواندیم گفتیم از همین جلو برویم، آن وقت در این مقدمه ای که ایشان نوشته چهار تا مبدأ را به عنوان اساس کار برای قوانین قرارداد ها قرار داده که بحث خوبی هم هست و عرض کردیم چون حتی خود مقدمه اش هم نسبتا طولانی است یک مقداری تطبیقش کرده با قوانین مصر و طبعا با قوانین آلمان و فرانسه در این جا در این مبحث، فقط این تقریبا متعرضش شده چون طبعا ما متعرض نشدیم اما این که قبل از ورود در بحث این ها تاثیرگذار در بحث اند بحث خوبی است، انصافا این جهتش خوب است، عرض کردیم مبحث اول یعنی نکته اول مبدأ سلطان اراده بود، البته راجع به اراده و حقیقت اراده و فرقی با غصب و به قول آقایان با طلب در آن بحث های کلامی و با رضا و فلان و فرقی با تراضی، این ها را ان شا الله در محل خودش عرض خواهیم کرد، فعلا وارد تفسیر خود اراده و حقیقتش نشدیم و جایگاه قانونی خود اراده و خود غصب و خود رضا، آیا این ها با همدیگر فرق می کنند یا نمی کنند چون مرحوم شیخ هم در مکاسب دارد آن جا که رسیدیم ان شا الله آن جا متعرض می شویم، این جا مراد ما از مبدأ سلطان اراده این است که بگوییم در قرارداد ها اراده فرد بر قانون مقدم است یعنی قانون در حقیقت تابع اراده فرد است، این نکته اش این است، بگوییم قرارداد تابع آن چیزی است که طرفین می خواهند، هر چه که طرفین خواستند قانون خودش را ملزم می کند که آن را اجرا بکند، فرض کند کتابش را به یک نحوه خاص فروخت، آن آقا کتابش را یک جور دیگه فروخت، هر جور که این آمد آن قانون باید تابع اراده فرد باشد، مبدأ سلطان اراده در مقابل سلطان قانون و سلطان اجرا و سلطان قضا، البته ایشان دو تا آورده ما سه تا اضافه کردیم، ما یکی دیگه هم اضافه کردیم و عرض کردیم چهار تا سلطان اند، ترتیبش هم همین طوری است، اول قانون است، بعد اراده است، بعدش اجرا و تنفیذ است و بعدش هم مسئله قضا و سلطان قضا است و به ذهن ما می آید که این چهار

تا خودشان اصالت ندارند، باید از یک جایی ولایتی یک جایی اخذ بکنند، حالا نحوه ولایت چجوری است آن بحث دیگری است، این خلاصه بحث و ایشان هم قبول کرد که قوانین جدید یک موضع معتدلی گرفتند، هم سلطان قانون را قبول دارد و هم سلطان اراده و ما هم دیروز توضیح دادیم طبق تصوراتی که ما از فقه داریم، لا اقل فقه امامیه، به این صورت است در باب قرارداد ها سلطان قانون اوفوا بالعقود است، سلطان اراده هم المومنون عند شروطهم است یعنی شرط را برگردانیدیم به اراده فرد و قانون را برگردانیدیم به آن اعتبار کلی و توضیحاتش دیروز داده شد و مطلب درستی هم هست یعنی ایشان اصل مطلبش که در قوانین جدید هر دو را می خواهند لحاظ بکنند، این حرف خوبی است پس نمی شود همه اش سلطان قانون باشد یعنی شکل قرارداد ها کاملاً مشخص بشود، شما هم دائماً باید در یکی از این شکل ها انجام بدهید، این می شود سلطان قانون یا شکل معین نباشد شما هر چی خواستید انجام بدید قانون بیاید این را حمایت بکند، این می شود سلطان اراده، حقش این است که هر دو باشد، یک شکل معینی هم باشد، یک حدی هم برای طرح باشد، انصافاً حرف خوبی است، ایشان هم همین حرف را نوشته ما هم این حرف را قبول داریم و این مطلب را هم عرض کردیم چرا فقه امامیه گفتیم؟ چون الان در ذهنم نیست قاعده شروط را اهل سنت قائل نیستند، چون من این را می دانم بزرگان نشان المومنون عند شروطهم را قبول ندارند، در کتاب ابن حزم نوشته الروایة الضعیفة، این را من نمی دانم در بخاری نیامده، این ها را من می دانم اما در فقه چکار کردند، چون من سابقاً یک توضیح مفصلی دادم خیلی نکته مهمی است مثلاً لاضرر را به عنوان حدیث بخاری و این ها قبول نکردند و اما لاضرر مثلاً موطا مالک دارد اما به عنوان سندش مرسل است، ابهام دارد یعنی آن راوی اخیر لم یدرک رسول الله، مشکل دارد، بخاری و این ها که آمدند اما عملاً در فقه لاضرر را زیاد دارند، به عکس حدیثشان که مشکل دارند لذا الان این را من نمی توانم بگویم که این ها چکار کردند،

پرسش: به عنوان حدیث دارند؟

آیت الله مددی: در فقه بله خب دیگه، در همین کتاب موطا مالک که تقریباً اولین کتاب است، البته کتاب موطا مالک به لحاظ زمانی برایشان مقدم است، حدود سال ۱۵۰ نوشته، بر مسند احمد هم مقدم است، لکن چون مجرد حدیث نیست مشهورشان جز صحاح

حسابش نکردند، اصطلاحاً حدیث مجرد نیست، فتوا هم توش هست، موطا سنن است دیگه، اما بخاری مجرد حدیث است یا سنن مسند احمد مجرد حدیث است، حدیث مجردی است یعنی فقط حدیث است، فتوا توش ضمیمه نشده است.

علی ای حال کیف ما کان، این راجع به، اما در فقه شیعه این شده، البته باز هم توضیح دادیم سلطان اراده هم عادتاً نباید نامحدود باشد و إلا جلوی سلطان قانون را می گیرد، خواهی نخواهی آن هم باید محدودیت پیدا بکند، این همین چیزی است که ما در فقه خودمان داریم که يعتبر فی الشروط امور، این يعتبر فی الشروط امور باز هم سلطان اراده را زیر سلطان قانون قرار داده است، یک حدی دارد، اراده فردی را حساب کرده لکن این محدودیت را برای آن قرار دادند.

نکته دوم به نظر ایشان النظرية الشخصية و النظرية المادية للالتزام، دیگه این ها چون تعابیر عربی است من هم تصادفاً این کتاب های فارسی پیشم نبود، یکی دو تا هم که بود نشد که به دقت نگاه بکنم چه ترجمه کرده است.

علی ای حال یک بحث دیگری که در این جا هست این است که ما در باب التزامات و قرارداد ها آن رابطه شخصی و آن چیزی را که شخص خواسته معیار قرار بدهیم یا آن چیزی را که ظاهر لفظ است، به قول ایشان نظریه المادية، مراد ایشان از مادية در این جا یعنی ماده التزام، مراد ایشان از ماده التزام یعنی قرارداد، پس این راست هم هست، این هم بحث لطیفی است، حقا يقال انصافاً یعنی وقتی ما در باب قرارداد ها می خواهیم آثار را بار بکنیم به دنبال این باشیم که ببینیم شخصین، طرفین یا اگر یک مطلبی است که یک طرف دارد این چی اراده کرده؟ این دو نفر چی خواستند؟ آیا ما دنبال آن هستیم یا ما کار به آن نداریم که این ها چی خواستند؟ این لفظی که آمده، این صیغه ای که آمده این را حساب می کنیم، مراد از این که می گوید النظرية المادية للالتزام یعنی ماده التزام را حساب می کنیم، مراد صیغه، آیا ما به دنبال آن رابطه شخصی هستیم که این ها چکار کردند یا ما به دنبال این هستیم که ببینیم این صیغه ای که آمده این دلالتش چه مقدار است، ما با این حساب می کنیم و این خیلی نکته لطیفی است، انصافاً این هم کاملاً تاثیرگذار است یعنی اگر ما بخواهیم، آن وقت این مطلب مخصوصاً در باب قضااست، چون می آید، الان می دانید یکی از کار هایی که در قدیم هم بود همین بود، می گفتند وقف نامه را بیاورید بخوانید، در وقف نامه چی آمده، خوب دقت بکنید! اگر ما خودمان را ملتزم به حدود و

الفاظی که در وقف نامه شده این می شود نظریه مادیه التزام، اگر گفتیم نه درست است این جا این را گفته اما ما می دانیم در این جایی که این را گفته مثلا یک شهری فرض کنید در خوارزم مثلا، در شهر خوارزم مراد جدی این است، خوب دقت کردید؟ آن قرائنی که در آن جا بوده این است مثل حالیه، ما به دنبال به قول ایشان و به تعبیر ایشان به ماده التزام نگاه نمی کنیم، به ملتزم نگاه می کنیم و این را راست می گوید، انصافا هم تاثیرگذار است.

پرسش: وقف که به نیت واقف است

آیت الله مددی: همان، احسنت، می گوئیم نیت واقف است، این می شود نظریه شخصیه، بگوئید نه آن صیغه وقفی ای که جاری کردید می شود نظریه مادیه، این اصطلاحی که این ها دارند، من چون ندیدم فارسی زبان ها چی ترجمه کردند این کتاب های فارسی هست را نگاه بکنید، کتاب های مهمش پیشم نبود، آن هایی که پیشم بود نشد کامل نگاه بکنم.

غرض این که دو تا نظریه، ایشان می گوید که سنری عند الکلام فی نظریة إن هناك مذهبین يختلفان فی النظرة الى الالتزام فالمذهب الشخصي يرى أن الامر جوهری فيه هو ما يقوم به رابطة شخصية، آن چه که این ها اراده کردند، و هذه هي نظرية القانون الروماني، قانون روم باستان این است. یعنی در قانون روم باستان آمده روی این حساب کرده که طرفین چی خواستند،

و عنها اخذت القوانين اللاتينية

از روم باستان قوانین

و اما المذهب المادی، مراد ایشان از ماده، ماده التزام است، مراد از ماده التزام همان صیغه، همان تعبیری که آمده. متن، اما مذهبی که می رود، مسلکی که می رود، مذهب یعنی مکتب، مکتبی که روی متن حساب می کند نه روی رابطه شخصی

اما المذهب المادی فينظر الى محل الالتزام

این محل التزام یعنی متن، یعنی ماده، باعتبار أنه هو العنصر الاساسی فيه و ينزل العنصر الرابطة الشخصية الى المكان الثاني، در درجه اول آن محل التزام، آن متن را باید نگاه کرد

فیسبق الالتزام فی نظر هذا المذهب عنصرا

این جا مالیا نوشته، فکر می کنم مادیای باید باشد، غلط چاپ کرده

اکثر منه علاقة شخصية و هذه هي نظرية الجرمانية، به تعبیر ایشان در قوانین ژرمانی که بعدها آلمانی می شود نسبت داده شده است.

بعد وارد بحث می شود، البته ایشان یک بحث طولانی دارد و در خلال بحث هم عده ای از لوازم را می آورد. ما عرض کردیم اگر

حالا من چون دیگه وارد بحثی که ایشان، فقط این تفصیل را از ایشان گرفتیم بیاوریم در بین ما، آیا این دو تا مطلب بدون این که ما

ملتفت بشویم تاثیرگذار در فقه شیعه یا در فقه اسلامی شده یا نه؟ من فکر می کنم، اصلا عرض می کنم این آقایان اصلا توجه

نداشتند، فکر می کنم این مطلبی را که آقای خوئی دارند در خلاف مشهور، ناظر به این نکته باشد، خود ایشان هم توجه نفرمودند،

دقت بکنید، چون در همین بحث بیع هم ایشان باز اشاره ای به همین مطلب خودشان در انشاء فرمودند، توجه نفرمودند که این نکته

اش این جوری می شود، نکته اساسیش این جوری می شود.

آن نکته ای که در این جا هست این است که مرحوم آقای خوئی قائلند که خلافا للمشهور که قائل هستند که الانشاء ایقاع المعنی

بلفظ یقارنه، تفسیر معروف قدیمی است، ایشان می گوید انشاء ایقاع معنی نیست، ابراز اعتبار نفسانی است،

پرسش: حرف آقای عراقی؟

آیت الله مددی: نه، آقای خوئی در باب حکم قبول می کند

ببینید ابراز اعتبار، من فکر می کنم آقای خوئی من حیث این که ایشان ملتفت نبودند با این مطلبی که ایشان از مکتب رومانی نقل

کرده موافق است یعنی ایشان نظر را روی اعتبار برده، کار انشاء فقط ابراز است، آن وقت اعتبار نفسانی پس نکته را اعتبار نفسانی

گرفته، اعتبار نفسانی در قرارداد ها، این کتاب مال شما باشد، پول شما مال من باشد، این اعتبار نفسانی یعنی ایشان برای انشاء فقط

یک ارزش قائلند و آن جنبه ابراز، روشن شد؟

من فکر می کنم اگر بخواهیم این مطلبی را که ایشان نسبت داده به مذهب لاتینی و به مکتب ژرمانی، ما به جای این حرف هایی که ایشان نسبت داده اگر بخواهیم در دنیای اسلام و دنیای شیعه خودمان تفسیر بکنیم تفسیر آقای خوئی خیلی نزدیک است با آن نظریه رابطه شخصی، خوب دقت بکنید! چون تفسیر آقای خوئی برای انشاء چیست؟ کار انشاء، ابراز است، ایشان اخبار را هم ابراز می داند، فرق نمی کند، فقط در باب اخبار ابراز می کند از واقع، ابراز واقع می کنید، در باب انشاء ابراز اعتبار نفسانی می کنید، اگر ما معیار را زدیم روی اعتبار نفسانی می شود رابطه شخصی، این نظریه رابطه شخصی است، عرض کردم آقای خوئی قطعاً این مطلب را ندیدند، قطعاً و جزماً و نمی دانستند مذهب رومانی در قراردادها این طور است یا مکتب لاتینی این طور است، این قطعاً ایشان مطلع نبودند اما ایشان روی همان ارتکاز علمی خودشان در حقیقت این مطلب را گفتند.

اما در طرف مقابل مشهور که گفتند ایقاع المعنی، شما با این متن، با این گفتار، با این صحبت، ایجاد می کنید، خوب دقت بکنید، ایجاد می کنید، این اقرب است به آن نظریه مادی التزام یعنی در حقیقت بدون این که آقایان توجه بکنند آن تفسیر که می گوید انشاء ایقاع المعنی است، روشن شد؟ من این را مخصوصاً گفتم تا روشن بشود پس در حقیقت این مطلبی را که بین عده ای از علمای قانون، قبل از اسلام مطرح شده من حیث لا یشرعون در دنیای اسلام هم مطرح شده، یعنی لازمه مبنای آقای خوئی این است که دنبال اعتبار برود

پرسش: وقتی آقای خوئی ابراز می گوید منظورشان خواست نیست

آیت الله مددی: یعنی شما اول یک اعتبار کردید، اعتبار چی کردید؟ این کتاب، این مهم است، این را ابراز کردید، حالا یا با لفظ یا با کتابت

پرسش: خواست به ابراز نگاه نمی کند اصلاً، به خواست درون کار دارد

آیت الله مددی: خب این هم نظرش روی اعتبار نفسانی است، آنی که اعتبار کرده نفسانی است، آن یکی چی می گوید؟ می گوید اعتبار تا ابراز نشود اعتبار نیست، دقت بکنید! آن نظریه می گوید اصلاً اعتبار محقق نمی شود

پرسش: یعنی یک چیزی که محقق است و واقعیت دارد این را ابراز می کند، در انشاء هم همین است، آقای خوئی ناظر به امر شکلی

است، همان عقد شکلی را می خواهد ایجاد بکند

آیت الله مددی: شکلی نیست، به عکس است، ایشان اعتبار نفسانی را معیار گرفته.

پرسش: یک چیزی که واقعیت دارد را آقای خوئی

آیت الله مددی: واقعیت ندارد، اعتبار کرده

پرسش: چطور ابراز می کند؟

آیت الله مددی: نکته همین است، می گوید من در نفسم این اعتبار را کردم، بعد این اعتبار را ابراز می کند، این با همان نظریه

شخصی التزام می سازد.

پرسش: می گوید اعتبار تا ابراز نشود

آیت الله مددی: خب همین، ایشان می خواهد بگوید شما فقط ابراز می کنید

پرسش: مبرز محقق هست یا نه؟

آیت الله مددی: در افق نفس بله،

پرسش: چرا افق نفس

آیت الله مددی: خب همین که گفت رابطه شخصی التزام، این شبیه همان مکتب رومانی است، همین مکتب روم باستان و مکتب لاتین

این است، عرض کردم قطعا آقای خوئی این را ندیدند، قطعا، لکن این معلوم می شود روی توجه ذاتی به این، آن وقت معلوم هم

نیست، ایشان البته حرف هایشان بعد ها که آدم نگاه می کند می بیند خود ابراز نقش دارد

پرسش: طبق نظر مشهور این ایقاع روی چه رفته؟

آیت الله مددی: ایقاع رفته روی ایقاع معنای انشائی یعنی این معنای انشائی تا ابراز نشود وجود پیدا نمیکند، ایشان می گوید نه قبل از ابراز وجود دارد، در افق نفس وجود دارد.

پرسش: اثرش چیست؟

آیت الله مددی: اثرش بعد از ابراز است اما وجود دارد، آن وقت اگر وجود داشت مهم این است که شما ممکن است، حالا نکته فنی این است، ممکن است به این اعتبار نفسانی غیر از راه ابراز هم برسید، آن می گوید نه اصلا این اعتبار نفسانی وجود ندارد، تا ابراز نشود وجود ندارد.

پرسش: آن ها هم این حرف را نمی زنند

آیت الله مددی: صحیحش هم همین است، ایقاع المعنی، اصلا می گوید تا ابراز نشود وجود ندارد، وجودش به ابراز است، این بحثی را که عرض کردم مرحوم آقای طباطبائی هم در ادراکات اعتباری دارد یکی از نکاتی که در ادراکات اعتباری هست فرقی با امور واقعی این است که در امور واقعی شما چه بخواهید و چه نخواهید، عالم باشید و عالم نباشید، این وجود ندارد، یعنی تابع وجود خودش است اما در امور اعتباری به مقدار ابرازتان وجود پیدا می کند، خوب دقت بکنید، این همان نظریه مادی التزام است یعنی شما روی متن حساب می کنید.

شما می گویید ما توافق کردیم، هدف من این بود این دارو را بخرم برای خوب شدن بچه ام، به داروخانه برای این می روم، این توافق ضمنی ماست، رفتم خانه دیدم بچه ام خوب است پس من می توانم فسخ بکنم، آن می گوید نه تو همچنین مطلبی نگفتی، گفتی این دارو را بیست تومان می خرم، بیست تومان دادی دارو به شما دادم، من همچنین صحبتی نکردم، آیا تابع رابطه شخصی است؟ یا تابع مقدار متن و به قول ایشان یا آن بخش محل التزام است؟ به قول ایشان نظریه مادی، آن ماده التزام، تابع آن است؟ آقایانی که می گوید ایقاع المعنی بلفظ یقارنه در حقیقت این نظریه را می گویند و درست هم همین است، ما هم عقیده مان همین است، یعنی البته عرض کردم اصلا در ذهن آقایان اصولی نگاه بکنید بحث نظریه، البته یک اشکال عمومی به آقای خوئی هست که ابراز چه در خبر و

چه در انشاء این ها جز مفاهیم انتزاعی هستند، بعد از این که انسان گفت این ها نمی شود مدلولش بشوند، وقتی من گفتم در بسته است از این کلام من عنوان ابراز انتزاع می شود، یک اشکال معروفی به مبنای آقای خوئی است که ابراز نمی شود نه معنای انشاء باشد و نه معنای اخبار باشد چون ابراز، مثل این که الان شاید در بعضی از کتب درسی آمده مثلاً هیئت افعال برای نسبت طلبیه، من یک توضیحی عرض کردم نسبت مفهوم انتزاعی است، مفهوم انتزاعی بعد از طلب انتزاع می شود، نمی شود مفاد افعال باشد، وقتی شما گفتید این کار را بکن طالب دارید، مطلوب دارید و مطلوب منه دارید، سه تا رکن دارد، یک نسبتی است که قائم به سه طرف است، بعد از این که گفتید این کار را بکن انتزاع نسبت می شود، اسمش می شود طلب، طالب هست، مطلوب هست، مطلوب منه است، اسمش می شود طلب، اگر انتزاعی شد این نمی شود مفاد افعال باشد، این اصلاً بعد از افعال است، معانی نسبی که در کلام هست این ها نمی شود جز مدلول کلام، ابراز جز معنای انشاء نیست، معنای اخبار هم نیست، ابراز بعد از گفتن شما انتزاع می شود، معنای انتزاعی است، این معنای انتزاعی، این اشکال معروفی است که به آقای خوئی هست، وارد هم هست، لکن الان روشن شد که این نظریه در مباحث قرارداد ها در تاریخ بشر مطرح شده و این حرف آقای خوئی اگر دنباله اش را می گرفتند تا این جا خیلی مهم بود چون یک دنباله دیگه هم دارد که الان در مطلب سوم عرض می کنم.

خوب دقت بکنید، دنباله ای که دارد این است که اگر ما افتادیم به رابطه شخصی، مهم ما این است که آن رابطه شخصی را بفهمیم اما اگر به محل التزام افتادیم مهم ما این است که آن لفظ را بفهمیم، آن نظریه مادی همان مقدار را کشف بکنیم و عرض کردیم انصاف قصه هم متفق الیه یعنی مشهور بین علما همین است و صحیحش هم همین است که طبیعت معانی انشائی این طوری است، و یک نکته دیگر هم دارد که چون مطلب سوم است ان شاء الله آن جا عرض می کنم و لذا می توانیم فرق بین مشهور و آقای خوئی را در تفسیر انشاء به این دو تا نظریه برگردانیم، یعنی آقای خوئی در حقیقت التزام را، قرارداد را بیشتر بر اساس نظریه رابطه شخصی تفسیر می کند، چرا؟ چون ایشان نظرش روی اعتبار نفسانی است، شما چه اعتبار کردید؟ ابراز کردید، پس آن نکته اساسی خود آن اعتبار نفسانی است اما نظر مشهور که می گویند ایقاع المعنی، دقت بکنید ایقاع یعنی ایجاد یعنی تا ابراز نشد تا گفته نشد اصلاً معنا موجود

.....
نبود، ایشان می گوید نه آن معنا در افق نفس موجود بود، تاثیر نداشت، تاثیرش به ابراز است، این می گوید اصلا موجود نیست، در امور اعتباری قوامش به ابراز است، و لذا کرارا عرض کردیم در امور اعتباری که می گویم مثلا در بحث اجزاء مثلا می گویند، در مقام ثبوت این طور است، اثبات این طور است، و موارد دیگه، ما این توضیح را کرارا عرض کردیم در امور اعتباری ثبوت و اثبات ندارد، این در امور حقیقی است، در امور اعتباری اثباتش عین ثبوت است، هیچ فرق نمی کند، تا ابراز، این ابراز که شد می شود اثبات، ثبوتش هم همان است.

پرسش: بر مبنای مشهور

آیت الله مددی: مبنای مشهور،

خود ما هم عقیده مان همین است، انصافا در باب امور اعتباری این طور نیست، و توضیحاتش را سابقا عرض کردیم چون تصرف مقدار ابراز و الی آخر و لذا این نکته را خوب دقت بکنید در این مسئله اگر سوال بشود حق با کدام مطلب است در باب قراردادها؟ ظریه رابطه شخصی را بگیریم تفسیر بکنیم یا نظریه مادیة الالتزام به قول ایشان، بخش مادی التزام را تفسیر بکنیم، طبق قاعده ای که به ذهن ما می آید بخش مادی است، رابطه شخصی را نمی شود حساب کرد، بله مسئله رابطه شخصی در عبادات خوب است، ریا و عجب و از این حرف ها اما در معاملات بنا نیست که قصد غیر و ریا و سمعه تاثیرگذار در معاملات باشد، آن رابطه شخصی را حساب نمی کنند،

پرسش: تابع للقصود که می گویند معنایش چیست؟

آیت الله مددی: نه، سابقا عرض کردم یعنی هر عقدی دارای یک مقصودی است، اگر شما مقصود می خواهید از همان عقد وارد بشوید نمی شود از راه دیگری وارد بشوید، نقل منافع می خواهید اجاره است، نمی شود از باب بیع وارد بشوید

پس بنابراین تا این جا ان شا الله تعالی فکر می کنم روشن شد، این مطلب خیلی تاثیرگذار است حقا یقال این در باب قرارداد ها و التزام این مطلب که اعتبار که نکته را برویم رابطه شخصی را کشف بکنیم یا بیاییم آن محل التزام را حساب بکنیم، به ذهن من لازمه

مبنایی مثل مرحوم آقای خوئی اگر کسی قائل به آن مبنا شد آن مناسب با نظریه رابطه شخصی است و لکن عرض کردیم، سابقا هم عرض کردیم، حالا هم که با بحث دیروز آنی که منسجم با این مبادی ای که ما حساب کردیم سلطان اراده و غیره، آنی که منسجم است انصافا همین نظریه مادی التزام است

پرسش: طبق نظریه آقای خوئی مبرز تحت سلطان قانون نمی شود؟

آیت الله مددی: می گوید اگر هم بخواهد بیاید به عنوان این که می خواهد آن اعتبار نفسانیش طبق قانون باشد، خود مبرز نه، آن اعتبار نفسانی را باید حساب کرد.

علی ای حال کیف ما کان این مطلبی که ایشان فرمود انصافا مطلب درستی است، این که ما رابطه شخصی حساب بکنیم یا نظریه به ماده التزام نگاه بکنیم حرف بسیار صحیحی است و بعد هم ایشان چون وارد مواد قانونی شده که آن به ما مربوط نمی شود لکن آن چه که به ذهن خود بنده می آید این مبتنی بر این است که انشاء که التزام یکی از انحاء انشاء است، التزام فردی آیا انشاء ایقاع المعنی است یا ابراز الاعتبار است، به ذهن من این طور می آید، با اصطلاحات حوزه خودمان نه اصطلاحات این حوزه و به ذهن می آید که صحیحش در مقام این باشد که روی ابراز حساب بکنیم به آن مقداری که التزام بر او قرار گرفته، بر محل التزام یا به تعبیر ایشان نظریه مادی، متن را باید حساب کرد مگر این که شواهد خیلی قطعی بیاید که در حقیقت آن رابطه شخصی شواهدش کاملا واضح باشد و إلا اگر شواهدش کامل کامل واضح نباشد اعتبار به همان ابراز است. یکی از بحث های مهم که بعضی از آقایان معاصرین هم معتقدند این بود، این تاثیرش این است که مثلا وقتی که زن عقد زوجیت می خواند زوجتک نفسی ایشان می گوید این الان جز قرب شده که زن مجانی در خانه برای مرد کار بکند، چون متعارف است زن وقتی ازدواج می کند مجانی، این می شود مثل شرط، این مناسب با همین رابطه شخصیه است لذا وقتی زن می گوید زوجت کانما شرط کرده در ضمن عقد که برایش هم مجانی کار بکند.

پرسش: مرتکز

آیت الله مددی: آهان، این در حقیقت اسمش می شود ارتکاز، این به جای ارتکاز این اصطلاح، ما باشیم و تفسیر مادی گفته زوجتک نفسی گفته قبلت، دقت کردید؟ روشن شد؟ اگر ما باشیم و متن چنین شرطی توش نیست اما اگر ما باشیم و رابطه شخصی می گوید الان در جامعه ما این است من هم اراده ام همین بود، من هم اراده ام همین بود که ایشان مجانی کار بکند، پول بهش ندهند، حالا با قطع نظر که شروط، قاعده شروط در باب نکاح می آورند، بحث دیگری است یا اگر می آید در چه حدی است؟ با قطع نظر از او پس این مطلب که آن رابطه شخصی را ما حساب بکنیم این دارد، نکته فنیش آن است، مثالش هم که عرض کردم لکن انصاف قضیه اگر ما باشیم و طبق قواعدی که به ذهن ما هست که در باب قرارداد ها مراعات بشود متن است، مراعات متن است، مگر این که آن شرطی که ایشان فرموده این قدر واضح بشود که قطعی بشود یعنی برسید که تمام عرف می فهمند.

پرسش: خلاف عقل است، (مبهم ۲۲:۲۹)

آیت الله مددی: آن بحث نفقه و دعوا، من که می گویم توش همچین شرطی نخواهی داشت، آن آقا می گوید حق مطالبه یک شرط ضمنی است، ارتکازی است، نمی دانم شما به من اعتراض دارید یا به آن آقا، پس با من موافقت کنید.

این نکته دوم بود که و انصافا نکات لطیفی است و چقدر نشان می دهد که این مطالب در دنیای بشریت از قدیم کاملا روش حساب شده است.

پاسخ پرسش: خیلی کار می خواهد که کاملا صد در صد واضح باشد چون در التزام می خواهد بیاید.

نکته سومی که ایشان در این جا مطرح می کنند که این تقریبا فرع نکته دوم است اراده ظاهره و باطنه است، آنی که در باب التزام اراده می خواهد اراده ای است که انسان به لفظ می گوید، همین مقدار؟ یا نه یک اراده باطنه دارد می گوید من اراده این کردم و می تواند اقامه شواهد بر این اراده باطن بکند لکن لفظ نیامده، می تواند اقامه شواهد بکند که وقتی من این عقد را بستم این شرط هم بود یا این عقد را بستم این جور بود اما لفظ نیامده، لفظ مطلق آمده، خوب دقت بکنید! ایشان این مطلب را مطرح می کند که آیا در باب التزامات اراده باطن مهم است یا اراده ظاهر؟ آن مقدار اراده ای را که تعبیر کرده این مهم است؟ بعد ایشان می گوید

پرسش: فرقی با قبلی چیست؟

آیت الله مددی: عرض کردم تفریعات آن تقریباً حساب می شود.

فی هذا ایضا عند الکلام فی نظریة العقد أن هناك مذهبین یختلفان فی النظرة الى الارادة فمذهب الارادة الباطنة

این مثل همان رابطه شخصیه که آن جا گفت، این را به لاتینی نسبت داده

یقف عند ارادة نفسه، أما التعبير المادی

یعنی این می آید این جور می گوید مهم در التزام آن چه که شما خواستید، این مهمش این است، لفظ یکی از شواهد ابراز است، لفظ

تاثیر ندارد، مهم این است که شما چی خواستید؟ آن مقداری که خواستید التزامتان تابع آن است، بله این خواسته را راه هایی برای

ابرازش داریم، برای این که بگویند من این را خواستم، یکیش کتابت است، یکیش لفظ است، یکیش قرائن حالی است، شواهد است،

یکیش این که فرض کنید یک عکسی آن جا گذاشتید با عکس اشاره به دست کردید، دقت فرمودید؟ این ها در حقیقت لفظ تاثیرگذار

نیست، آنی که تاثیر گذار در التزام است آن اراده قلبی شماست، آن التزام را درست می کند، لفظ چکاره است؟ لفظ یکی از وسائل

ابراز است، یکی از وسائل اثبات است، یکی از وسائل اعلام است، وسائل اعلام دیگه هم هست، راه های دیگه هم برای اعلام هست

پرسش: آیا می شود احداث اصل کرد که گفت اصل بر همین اراده ظاهر است إلا ما خرج بالدلیل

آیت الله مددی: این را هم می شود گفت ان شا الله عرض می کنم

پس ایشان می گویند در مذهب لاتینی این طور است، یقف عند الارادة النفسية، می گویند در باب التزام آنی که مهم است، آنی که

شما خواستید و طرف خواسته

اما التعبير المادی عن هذه الارادة فلیس إلا

تعبیر مادی یعنی متن، آن صیغه ای که آورده، مراد ایشان عبارت قانونی، عبارتی را که آورده، مرادش از تعبیر مادی این است، آن

عبارتی که آورده قرینه علیها لیست إلا قرینه، یک قرینه است، ابراز یک قرینه است، کتابت هم یک قرینه است، اشاره کردن هم یک

قرینه است مثلاً یک فیلم را نشان می دهیم مثلاً در صحنه، مثلاً بگویند بعثت آن فیم یعنی بعثت که به این شرائطی که هست، این هم

یک قرینه است، مهم این است که شما چی خواستید؟ البته این خواسته باید ابراز بشود، عرض کردم شبیه همان مبنای آقای خوئی

و مذهب ارادة الظاهرة و هو مذهب الجرمانی یقف عند التعبير عن الارادة

آن به عکس، می گویند اراده تاثیرگذار است اما نهایتش اثرش روی تعبیر است، آن متنی که می آید آن ماده ای که می آید ماده

التزام، آن را باید حساب کرد، مجرد اراده باطنه کافی نیست

یکی از حضار: متن محورند

آیت الله مددی: این ها متن محورند

و انصاف قصه این است که اگر ما باشیم و در باب اخبار، باطن و واقع محل نظر است، حالا بعد ایشان وارد بحثش می شود که من

دیگه آن قسمت هایش را نخوانم اما اگر ما باشیم و مقام انشاء به مقدار متن باید متأثر بشود، انصافش این است، اگر بخواهیم یک

انصافی بدهیم ما باشیم و در باب اخبار مثلاً می گویند زید آمد، از سفر آمد، خب طبیعتاً زید یا با ماشین آمده یا با هواپیما آمده، با

حیوان آمده، با کذا آمده، پیاده آمده، آمده خسته بوده، این ها واقعیت هایی است که محفوظ است، واقعیت های خودش محفوظ است،

این لفظی که این گفت ابراز یک مقدار از واقعیت است اما واقعیت با عرض عریضش موجود است، واقعیت با عرض عریضش موجود

است اما اگر آمد گفت زید را مثلاً اکرام بکن، ببینید این جا چکار کرده؟ این جا اعتبار کرده یعنی وجوب اکرام زید را، لزوم اکرام

زید را در ذمه شما دیده، اکرام زید را در ذمه شما قرار داده، اعتبار کرده، وقتی اعتبار کرد این دیگه نظر به واقع ندارد، مثلاً گفت

اکرم زیدا در خانه خودت چون بالاخره زید یا در خانه شماست یا در خیابان است یا در بیابان است، بالاخره این ها هست، دقت بکنید،

این وقتی گفت اکرم زیدا یعنی برو خانه اش را ببین، چرا؟ چون مثلاً زید سفر نمی رود، چون زید سفر نمی رود حالا که گفت اکرم

زیدا برو خانه اش؟! نه توش در نمی آید، و عرض کردیم کرارا و مرارا که در باب انشاءات، در باب اعتبارات قانونی نکته اساسی

شما می آئید در یک واقع تصرف می کنید، خوب دقت بکنید، آن تصرف شما در واقع مهم است، وقتی می آئید تصرف می کنید آن

.....

امر خارجی است، آن امر حقیقی است اما تصرف شما، اعتبار شما تصرف است، یک نحوه تنزیل است، عرض کردیم برای سهولت مطلب همان تنزیل ادبی را در نظر بگیرید، تنزیل ادبی گفتیم مثلاً شیر است یا مار است، این تنزیل این واقعیت ندارد چون واقعیت ندارد لذا شما گاهی می توانید پنج تا تنزیل بکنید، شش تا تنزیل بکنید، حبیبی شمس قمر، هم بگوید شمس است، هم بگوید ماه است، بیست تا تنزیلی بکنید، بگوید این آقا مثلاً شیر است، این آقا مار است یعنی به لحاظ، این آقا مثلاً فلان حیوان است، این آقا مثلاً مثلث فلان گل است، ده تا بیست تا تنزیل بکنید، این چرا؟ چون در واقع نمی شود هم مار باشد هم شیر باشد هم گل باشد، این که در واقع وجود ندارد، شما یک واقعی را می بینید در آن واقع تصرف می کنید، این در تنزیل ادبی خیلی واضح است لکن در تنزیلات ادبی آثار ندارد، فقط مجرد تاثیر در احساس شماست اما در تنزیل قانونی آثار دارد، فرقی این است، می آید شما در تنزیلی قانونی، پس اگر تنزیل شد دیگه واقع نیست، اگر واقع نشد واقع با عرض عریضش نگاه نمی شود، واقع با واقعیتش نگاه نمی شود مثلاً به این لحاظ که زید اکرام بشود، فقط این، در خانه باشد بگویید زید سفر نمی رود، چون سفر نمی رود در واقع زید در حال اکرام زیدا نمی شود که در حال سفر، چون زید سفر نمی رود و در خانه اش هم هست منعزل است، جایی هم نمی رود، عزلت انتخاب کرده، جایی نمی رود پس اکرم زیدا یعنی اکرم زیدا فی بینه، نه این در نمی آید، از اکرم زیدا در نمی آید ولو واقع خارجی آن است، خوب دقت بکنید و لذا عرض کردیم در باب اعتبارات به مقدار ابراز هم دائر مدار ابراز است هم به مقدار ابراز، آقای خوئی یک اشکالی فرمود در باب مفهوم شرط که شما متلو ادات شرط را گاهی علت می آورید و گاهی معلول می آورید، مثلاً اگر نبض تند است تب داری، اگر تب داری نبض تند است، خب این یکیش علت است و یکیش معلول است، و لذا ایشان می گوید در جمله شرطیه لازم نیست همیشه بعد از ادات شرط علت باشد، ما این توضیح را دادیم در امور واقعی حق با ایشان است، حالا شبیه اراده باطنه، در واقع همین طور است خب، راست است مگر بگوییم آقای خوئی این جا را هم مثل اراده باطنه معنا کرده، در واقع همین طور است یا علت است یا معلول است یا معلولین لعلة ثالثه، این همین طور است اما در باب اعتبارات چون شما جعل کردید، چون شما تصرف کردید، هر چه متلو ادات شرط بشود می شود علت، گفتید اگر روز جمعه شد نان بخر یعنی روز جمعه شدن علت است، این خودش، دیگه دنبال این

نیست که معلول است، مثلاً روز جمعه شدن چون نانوائی ها تعطیلند مثلاً نانوائی ها روز شنبه تعطیل اند شما هم روز جمعه، اصلاً ربطی به آن ندارد، این به مقدار ابراز می گوید، کار به واقع ندارد.

پرسش: داعی است

آیت الله مددی: داعی یعنی چی؟

پرسش: داعی مثلاً مهریه در باب نکاح

آیت الله مددی: آن داعی مثلاً؟ آن چه ربطی به این دارد

وقتی گفت اگر روز جمعه شد نان بخر روز جمعه است، اگر مهمان آمد نان بخر

اولاً این تعبیر که

پرسش: پنجشنبه بخرد جرم کرده؟

آیت الله مددی: نه وظیفه انجام نداده، اگر تصرف در مال مومن است باطل است و إلا مواخذه اش می کنند، کی گفته پول من را حرام

بکن؟ من گفتم روز جمعه نان بخر، اگر مهمان آمد نان بخر، اگر دکان ها و نانوائی تعطیل شدند روز قبلش نان بخر، ممکن است چهار

تا، پنج تا بیاورد، همه اش هم علت است، این که مشکل ندارد، چرا؟ چون این جا علت و معلول واقعی نیست

پس بنابراین، حالا خلاصه بحث را فردا تکمیلش می کنیم، لذا طبق تصور ما حق در این مقام آیا اراده ظاهره را حساب بکنیم یا اراده

واقعی، باطنی به اصطلاح، صحیحش اراده ظاهره است چون بحث انشاء است، اعتبار به اراده ظاهره است، واقع بما هو واقع دیگر

لحاظ نمی شود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين